

"بسمه تعالی"

حجاب، حق زنان

م. سویزی

چکیده

هیچ مکتب اجتماعی بدون شریعت نیست و البته شریعت نیز بدون مکتب معنا ندارد. شعائر به منزله‌ی شاخ‌ویرگی هستند که در مکاتب ریشه دارند و حقانیت هر شریعتی به میزان حقانیت مکتبی است که از آن برمی‌آید. مکتب امری اعتقادی و شریعت سویی اجرای آن است. در این نوشتار یکی از شعائر مکتب اسلام را بررسی خواهیم کرد.

شریعت؛ نمایان‌گر ماهیت اعتقاد دینی

نخست، به این پرسش می‌پردازیم که از میان رفتارهای دینی کدام یک، به صورت فوری و فراگیر، نه تنها انتخاب فرد، بلکه سمت‌وسوی خاص نظام فرهنگی - سیاسی را در جامعه نشان می‌دهد؟ تصور کنید جهانگردی به کشور ما بیاید، آیا در بدو ورود، شعائری مانند نماز، روزه، خمس و زکات می‌تواند نوع نظام فرهنگی - سیاسی حاکم را نشان دهد یا اینکه امری مثل حجاب زنان چنین کارکردی دارد؟ پاسخ این است که دست‌کم حجاب در این زمینه کارکرد بسیار بیشتری دارد. پس زنان با نوع حضور و حجابشان هم منش حکومت را نشان می‌دهند و هم کنش اعتقادی و التزامی شهروندان را. درواقع، نوع پوشش و حضور اجتماعی زنان به هر تازه‌واردی شناختی اجمالی درباره‌ی جامعه‌ی ایرانی می‌دهد. حال که نوع پوشش زنان به مؤلفه‌ای جامعه‌شناختی تبدیل شده است، لازم است تأمل خاص‌تری درباره‌ی آن بشود.

پس‌زمینه‌ی جهانی حجاب

تأمل دقیق در مسئله‌ی حجاب بدون طرح «پس‌زمینه در جهان» و «پیش‌زمینه در ایران» ممکن نیست. در مورد پس‌زمینه‌ی جهانی وضع روشن است و به‌خوبی می‌دانیم که قدرتمندان غربی جهان با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت در پی حذف حجاب هستند و آن را ریاضتی بی‌دلیل برای زن برمی‌شمرند و تحمیل حجاب را بی‌عدالتی در حق زن تبلیغ می‌کنند. فضایی که بی‌عفافی و بی‌حجابی را نوعی آزادی برشمرده است تا از گذر آن مردان آزاده تمتع ببرند و قدرت انتخاب بیشتر به‌دست آورند و زنان اسیر پاسخگویی به آنان باشند. در واقع، در پس‌زمینه‌ی جهانی، عصری را در برابر خود می‌بینیم که وارث یک قرن یورش به نمادها و نهادهای دینی است.

زندگی مدرن با کمک پیشرفت علمی انسان را مرکز و محور همه چیز قرار داد و عصری را پدید آورد که هم وارث الحاد گذشته بود و هم والد الحاد آینده. از این‌رو، قرن بیستم هم محل ظهور نتیجه‌ی نهایی الحادهای پیشین است و هم خالق الحادهای آینده؛ یعنی از یک سو، وارث الحاد قرن هجدهم و نوزدهم و الحاد علمی و سرمایه‌داری است و از سوی دیگر می‌کوشد جهانی را بنیان گذارد که سراسر انسان‌مدارانه باشد و بی‌وجود خداوند اداره شود، یعنی الحاد سیاسی. در واقع، انسان غربی جدید می‌خواهد اولاً جهان را بدون خدا تبیین کند و ثانیاً بدون خدا با رفاه و سعادت زندگی کند. مشخصه‌ی این عصر نه سرپیچی از خدا که سرکوبی خداست. نظام‌های ملحد این عصر در پی جدایی کامل ایمان از عقل، اخلاق از علم، دین از سیاست، تعالی از هنر، مسئولیت از آزادی و درنهایت انسانیت از انسان هستند. در این عصر، هرچقدر دست‌های کارکردن و پاهای راه‌رفتن تواناتر می‌شود، به‌عوض چشم‌های دیدن، لوج‌تر و احوال‌تر می‌گردد و دائماً وهم فربه می‌شود و «فهم» لاغر. مدرنیته در عرصه‌ی فرهنگ پی اباحه‌گری در عرصه‌ی اقتصاد، پی سرمایه‌داری در عرصه‌ی اجتماع، پی لذت‌گرایی در عرصه‌ی سیاست و بی‌دین‌زدایی است. در این چرخه‌ی آزاد، در قلمرو فکر و نظر، آدمی می‌تواند هرچه خواست برگزیند؛ اما در قلمرو عمل، هر چیزی را می‌تواند انتخاب کند الا مذهب.

دنیای جدید غربی یکی از بزرگترین ستم‌ها را در حق زنان روا داشت. در واقع، همچون همه‌ی نظام‌های باطل که بیشترین ستم را به زنان روا می‌دارند، در این ستم مدرن نیز زنان بیشترین آسیب و آفت را می‌بینند. وقتی برای رونق اقتصادی، کارگر ارزان و کم‌توقع می‌خواهد، زن را به نام آزادی از خانه بیرون می‌کشد و وقتی برای تأمین لذتش به زنی جذاب نیاز دارد، باز او را به نام آزادی از پوشش برهنه می‌کند. این سرنوشت غم‌انگیز زن امروز در غرب است.

حجاب و دوره‌ی پهلوی

متأسفانه، این تراژدی در ایران نیز رخ داد. اگرچه نخستین ظهورات این تراژدی در ایران به دوره‌ی قاجار و اولین سفر ناصرالدین شاه برمی‌گردد؛ اما گسترش همه‌جانبه و فراگیر آن به دوره‌ی پهلوی می‌رسد. در واقع، به قول مخبرالسلطنه، رئیس‌الوزرای رضا شاه، غرب با لابراتورهایش که مظهر سخت‌کوشی و نظم و پژوهش است به ایران وارد نمی‌شود، بلکه به‌عوض با بلوارهایش وارد می‌شود که مظهر برهنگی، خوشی و کافه‌نشینی است. جلال آل احمد به‌درستی در کتاب غرب‌زدگی می‌گوید: از واجبات غرب‌زدگی یا مستلزمات آن آزادی‌دادن به زنان است. ظاهراً لابد احساس کرده بودیم که به قدرت کار این پنجاه درصد نیروی انسانی مملکت نیازمندیم که گفتیم آب‌وجارو کنند و راه بندان‌ها را بردارند تا قافله‌ی نسوان برسد! اما چه‌جور اینکار را کردیم؟... به زن تنها اجازه‌ی تظاهر در اجتماع را دادیم، فقط تظاهر؛ یعنی خودنمایی؛ یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است را به ولنگاری کشیده‌ایم، به کوچه آورده‌ایم و به خودنمایی و بی‌بندوباری واداشته‌ایم که سرورو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد... ما در کار آزادی‌صوری زنان، سال‌های سال پس از این نیز هیچ هدفی جز افزودن به خیل مصرف‌کنندگان پودر و ماتیک نداریم و این صورت‌دیگری از غرب‌زدگی است.

رژیم غرب‌زده‌ی پهلوی که در همه‌ی جوانب فرهنگی و اقتصادی مرعوب غرب بود، درمورد زنان نیز به‌گونه‌ای عمل کرد که خود را به غرب نزدیک کند و چون نحوه‌ی حضور و پوشش زن سریع‌تر از هر

موضوع دیگری می‌توانست هم‌شکلی‌های ظاهری را درمقایسه با جامعه‌ی ایده‌آل غربی‌شان نشان دهد، توجه بسیار زیادی به وضع بیرونی جامعه‌ی زنان کرد. درواقع، بیشترین سرمایه‌گذاری را نیز روی زنان انجام دادند، اما از همان توجهی که صیاد به صیدش دارد! در دوره‌ی پهلوی، زن با این هدف به اجتماع فراخوانده شد که پهلوی را به غرب نزدیک کند. در این مقطع، اگر زنی تن به ابتدال شاهانه نمی‌داد و در عرصه‌ی علم‌اندوزی و علم‌آموزی تلاش می‌کرد، به‌دلیل پارسایی و پایداری فردی‌اش بود و هزینه‌های سنگین آن را نیز تقبل می‌کرد.

عصر انقلاب اسلامی

با این وصف، زنان فهیم جامعه‌ی ما، با ورود آگاهانه به عرصه‌ی انقلاب و قرارگرفتن در صف مبارزه، همه‌ی نقشه‌های شیطان را نقش بر آب کردند و سرباز فداکار عرصه‌های جدید تحول و تحمل شدند. رشد چشمگیر زنان که حتی دربرابر دیدگان معاندان و مخالفان انقلاب هم انکارشدنی نیست، گواه مثبتی است بر حضور زنان در مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی. اما پس از انقلاب مشکلاتی رخ داد که ناشی از سوءعملکرد مدیران خائن یا جاهل بود. رفتارهای تندی که ریشه در آموزه‌های اسلامی نداشت رخ داد و طبیعتاً نتیجه نیز غیراسلامی بود. عده‌ای آگاه بی‌دین می‌دانستند راه را چگونه بروند که نه ردی از جرم بماند و نه از اهدافشان دور بمانند. آن‌ها می‌دانستند بددفاع کردن هزاران بار مؤثرتر از خوب‌کوبیدن است؛ لذا ریاکارانه دست‌به‌کار شدند و ظهور و بروز آن در مدرسه، دانشگاه، خیابان و اداره به رفتارهایی انجامید که با اسلام توافق نداشت. درسوی‌دیگر، عده‌ای اگرچه دشمن نبودند، اما نادان بودند و حرکت‌های معاندانه را حمایت کردند. انگیزه‌ی این دو گروه متفاوت بود اما نتیجه یکی بود. عده‌ی باقی‌مانده‌ای که باایمان و دانا بودند از هر دو طرف تحت فشار قرار گرفتند؛ آن‌ها می‌دانستند قلب‌ها ایمان‌پذیرند نه فرمان‌پذیر. در نگاه آن‌ها باید با دادن آگاهی و فرصت به مخاطب و به‌کارگیری شیوه‌ی مناسب برای مفاهیمی فکری و مراوده‌ی قلبی، در پی تربیت و هدایت بود.

این ماجرا زمانی غم‌انگیزتر می‌شود که ببینیم همان بنیان‌گذاران اصلی این رویه بی‌آنکه ذره‌ای در قبال گذشته پاسخگو باشند، تقصیر را به گردن دیگران انداختند و خود را مدافع نسل نو معرفی کردند. ایشان به سرعت سراغ تریبون‌های گفتگو رفتند، برای جوان‌ها سخن‌سرایي کردند و برای آزادی‌های بربادرفته‌شان دل‌سوزاندند. آن روز که مدیر بودند، نردبان معنویت جوانان نشدند و البته امروز که منتقد شدند، جوانان نردبان موقعیت ایشان شدند. برخی با چنین شیوه‌های مدیریتی، خواسته یا ناخواسته، جوانان را از دین‌داری جدا کردند. در این بین، ماجرای حضور و حجاب زن و نحوه‌ی روبه‌روی با آن از همه قابل‌تأمل‌تر و غیرقابل‌تحمل‌تر است؛ زیرا نه به کام تشنگانِ پرسشگر «چرا حجاب» سبوی آگاهی و معرفت رساندند و نه به جویندگان پاسخ «چگونه حجاب». طیفی هم بر پوشش مقبول و مطلوب خود اصرار بی‌برنامه کردند و نتیجه این شد که می‌بینیم.

حجاب حق زن و حد مرد

حجاب فریضه‌ای عبادی، عرفانی و حماسی است و زن با حجاب همواره در حال عبادت خداوند و فرمان‌برداری از اوست. حجاب امری عرفانی است؛ زیرا با عشق درآمیخته است و این عشق اجرای آن را آسان و آثار آن را ماندنی می‌کند. حجاب حماسی است، زیرا پرچم حق‌سالاری و عدالت‌خواهی است. زن با حجاب خود فرصت مردسالاری و حاکم‌شدن تمتعات و تمنیات را نمی‌دهد. حجاب لباس مشارکت و حضور اجتماعی است؛ زیرا اگر زن در فضای خانه و بدون ارتباط با محیط اطراف بود، حجاب خودبه‌خود ضرورت نمی‌یافت. تأکید بر حجاب از طرف مکتب مرفعی اسلام نشان می‌دهد که اسلام حضور زن را پذیرفته است و برای سلامت حضور برنامه‌ریزی می‌کند. حجاب «حق زنان» است و «حد مردان». زنان با حجاب به حق خود می‌رسند و مردان با حجاب حد خود را می‌یابند. حجاب از فطری‌ترین قوانینی است که کاملاً با تکوین و طبیعت زن و با تکامل و تعالی او توافق دارد.

متأسفانه، این امر ملائم فطرت، در چرخه‌ی «بد دفاع کردنِ دوستان» و «خوب‌کوبیدن دشمنان» قرار گرفته است. به‌ویژه، به سؤالات و شبهاتی پاسخ داده نمی‌شود که بر ذهن جوانان سایه انداخته است. این بی‌اعتنایی در محیط‌های علمی که بیشترین مسؤلیت را در تبیین و تحکیم حجاب دارند، نشانگر آن است که نه برای تفهیم علمی و نه برای تمرین عملی (به‌خصوص برای دختران دانش‌آموز) اقدام درخوری انجام نشده است. با این وصف، زنان فهیم و والای ما می‌دانند که به‌دور از معایب و نواقص در عملکردها، حجاب برای حفظ و رشد زن و «حق» اوست و اجازه نمی‌دهند که این حق از ایشان گرفته شود.

زن فهیم ایرانی به‌درستی می‌داند که دستاورد بی‌حجابی چیزی نیست جز وضع نامناسب زنان در جامعه‌ی غرب. حاصل بی‌حجابی چیزی جز آسیب‌زدن به عفاف و طهارت فردی و اجتماعی نیست. مدافعان فرهنگ بی‌حجابی خواهان آن هستند که جنبه‌ی زنانگی و جذاب زن در حضور اجتماعی او بارزتر و در دسترس‌تر قرار گیرد و برعکس جنبه‌ی انسانی زن در حضور اجتماعی مغفول و مهجور و بلکه منفور باشد! دستاورد مهم حجاب به تعبیر زیبای قرآن «أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»^۱ است؛ یعنی زن شناخته شود و جامعه او را با جنبه‌ی انسانی‌اش بشناسد، اما مورد آزار قرار نگیرد. زن مسلمان از قرآن می‌آموزد که جنبه‌ی زنانگی‌اش برای محیط گرم و صمیمی خانه و تربیت و تولید نسل است و حاصل این شناخت این است که دیگر در جامعه آزار نمی‌بیند و به رنج نمی‌افتد.

سخن پایانی

مسئولان ما درباره‌ی حجاب مسؤلیت سنگینی دارند و باید تابع فرمان‌های رهبر فرزانه باشند و برنامه‌ای دقیق برای بهبود وضع حجاب جامعه بریزند. باید حرکتی ملی، فراگیر و مستمر برای اصلاح وضع کنونی انجام گیرد. رسانه‌ها و به‌ویژه صداوسیما نقشی حیاتی در این باره دارد و رسانه‌ی ملی باید در قالب طرحی دقیق فرهنگ حجاب را در دل جوانان تعمق ببخشد.

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد

^۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۹.